

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۰۲
عنوان ۱	مواقیت الصلاة					
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء					
عنوان ۳	تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)					
عنوان ۴	راههای تحقق غروب شمس					
عنوان ۵	بررسی روایات از دیدگاه آیت الله العظمی وحید رحمته الله					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی دقیق زمان شرعی نماز مغرب و عشاء و وقت افطار در ماه رمضان می پردازد. بحث اصلی بر سر تعریف «غروب شرعی» و ملاک تحقق آن است که دو دیدگاه اصلی در فقه شیعه وجود دارد:

❖ استتار قرص خورشید: دیدگاهی که معتقد است به محض پنهان شدن کامل قرص خورشید در افق، وقت مغرب داخل می شود.

❖ زوال حمرة مشرقیه: دیدگاه مشهورتر که زوال سرخی پدیدآمده در افق مشرق پس از غروب خورشید را ملاک قرار می دهد.

متن حاضر، پس از مقدمه ای کوتاه، به تقریر و تحلیل دیدگاه های فقهی و حدیثی آیت الله العظمی وحید خراسانی رحمته الله در این زمینه اختصاص یافته است. ایشان با بررسی دقیق روایات متعدد، ادله قائلین به کفایت «استتار قرص» را تقویت می کند. در این مسیر، سند و دلالت روایاتی از جمله صحیحۀ عبدالله بن سنان، صحیحۀ زرارۀ و مراسلات صدوق مورد واکاوی قرار گرفته و به شبهات سندی برخی از آنها، به ویژه درباره اعتبار «تَرْصِي» (استفاده از عبارت «رضی الله عنه») شیخ صدوق برای توثیق راویان، پاسخ داده می شود.

در نهایت، مجموعه تحلیل ها نشان می دهد که روایات دال بر کفایت پنهان شدن قرص خورشید، از قوت و اعتبار بالایی برخوردارند و می توانند به عنوان مبنای تعیین وقت مغرب و افطار در نظر گرفته شوند.

درآمد بحث

موضوع بحث ما، تبیین هنگامه نماز مغرب و عشاء و همچنین زمان آغاز افطار در ماه مبارک رمضان است. پیش تر، این موضوع را بر پایه دیدگاه خویش به سرانجام رساندیم و در این مسیر، روایات را به دقت بررسی کردیم و بیان داشتیم که روایات به دو دسته تقسیم می شوند:

❖ دسته ای که دلالت دارند ملاک تحقق وقت مغرب، استتار قرص خورشید است.

❖ دسته ای که ملاک را زوال حمرة مشرقیه می دانند.

بر آن بودیم که میان این دو دسته، تعارضی برقرار نیست تا نیازی به وجه جمع باشد؛ «و إنما تشير إلى أمر واحد». گفتیم که روایات حمرة مشرقیه با روایات استتار قرص، یک مطلب را بیان می کنند و آن، استتار قرص از زمین نمازگزار «عن أرض المصلی» است. این شیوه جمع، هرچند در کلام بزرگان به چشم نمی خورد؛ اما در نظر ما وجهی استوار و متین است. برای کامل تر شدن بحث، تقریر مباحث استاد، جناب آیت الله العظمی وحید (سَلَمَہُ اللہ تعالی) را نیز بیان می کنیم؛ هرچند که ممکن است تکرار آنچه در بیان روایات گفتیم، روی دهد. از این رو، آنچه در ادامه می آید، تقریر مباحث استاد است، حال آنکه تا بدین جا، مطالب براساس نظرات خودمان بود.

تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَمَہُ اللہ تعالی)

آنچه به ضرورت، ثابت گشته و اجماع قطعی مُحَصَّل و منقول بر آن قائم گردیده، این است که پایان وقت روزه و آغاز وقت نماز مغرب و عشاء، با غروب خورشید محقق می شود. اجماع مُحَصَّل و منقول نیز بر این امر، قائم شده و جای هیچ بحثی نیست. پس اصل این است که آغاز وقت نماز مغرب، غروب خورشید است؛ اما بحث در این است که غروب شمس به چه چیزی تحقق می یابد و چگونه تفسیر می شود؟

راه های تحقق غروب شمس

در اینجا، فقها اختلاف نظر یافته و به دو دسته تقسیم شده اند:

➤ گروهی «غروب الشمس» را به صرف استتار قرص خورشید تفسیر کرده اند؛ یعنی به محض اینکه قرص خورشید از دیدگان همگان پنهان شود، غروب محقق می گردد.

➤ گروه دیگر معتقدند که غروب خورشید با زوال حمرة مشرقیه تحقق پیدا می کند.

نظر اَشهر آن است که غروب با زوال حمرة مشرقیه محقق می شود؛ اما قول دیگر (تحقق غروب با استتار قرص خورشید) نیز مشهور است و از جمله کسانی که به این قول، قائل شده اند، مرحوم صاحب معالم، مرحوم مقدس اردبیلی و دیگر فقهای بزرگ هستند که معتقدند صرف استتار قرص خورشید، غروب را محقق می کند.

بررسی روایات از دیدگاه آیت الله العظمی وحید رحمته الله

اکنون باید روایات این باب را بررسی کنیم تا دریابیم با کدام یک از این دو دیدگاه، سازگارتر است. روایات این باب به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: روایاتی که یا ظهور دارند یا بالنص، دلالت می کنند بر اینکه غروب خورشید با استتار قرص آن محقق می شود؛ یعنی همین که قرص از دیدگان پنهان شد، غروب حاصل گشته و وقت نماز مغرب رسیده و همچنین افطار نیز

جایز است. بسیاری از این روایات را پیش تر به بحث گذاشته ایم؛ اما استاد نیز برخی را مطرح کرده اند که ما متعرض آنها نشدیم و لذا یکی از فواید تکرار بحث، همین است.

❖ روایت نخست: صحیحہ عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ: وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَعَابَ قُرْصُهَا»؛

تعبیر: «فَعَابَ قُرْصُهَا» نص در این است که ملاک تحقق غروب خورشید، استتار قرص آن است؛ یعنی هنگامی که قرص خورشید از دیدگان پنهان شود، غروب شمس محقق شده و وقت نماز مغرب هم آغاز گردیده است. خود حضرت، غروب شمس را بر غیوبت قرص، تطبیق می کنند و این روایت دلالت تام بر این مدعا (تحقق غروب به استتار قرص) دارد و سندش هم تمام است.

❖ روایت دوم: صحیحہ زراره از امام باقر عليه السلام، قال:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ فَإِنْ رَأَيْتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ صَلَّيْتَ أَعَدَّتِ الصَّلَاةُ»؛

در اینجا هم عبارت: «غَابَ الْقُرْصُ» به کار رفته و این روایت بیان می کند که اگر بعد از استتار قرص خورشید، آن را دوباره دیدی، باید نماز را اعاده کنی.

«وَمَضَى صَوْمُكَ»

اگر هم افطار کرده بود، چون از روی جهل بوده و عمدی در کار نبوده، روزهات باطل نمی شود؛ ولی باید نمازت را اعاده کنی.

«وَتَكُفُّ عَنِ الطَّعَامِ إِنْ كُنْتَ أَصَبْتَ مِنْهُ شَيْئًا»؛^۱

اگر هم چیزی خورده بودی، از این به بعد، تناول مکن تا به غروب شمس یقین پیدا کنی. این روایت نیز دلالت تام بر مدعا دارد و سند آن هم صحیح است و جای بحثی در آن نیست.

❖ روایت سوم: روایت مرسله صدوق از امام باقر عليه السلام، قال:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ»؛^۲

این روایت نیز دلالتی صریح دارد؛ اما به دلیل مرسل بودن، سندش تام نیست مگر با نکته ای که پیش تر بیان شد. استاد می فرماید: «لا نعتبرها نحن وإن كان قد اعتبرها البعض»؛ برخی، مراسلات صدوق را معتبر می دانند و نکته اش همان است که در درس پیشین گفتیم و آن، این است که گفته می شود مرسله صدوق وقتی ارسال مسلم می کند، بدین معناست که در فضای فقهی اصحاب ما مسلم الصدور، تلقی می شده و لذا ایشان نیازی به ذکر سند نمی دیده است. مسلم بودن آن برای فقهای ما در عصر روایت و نقل مرحوم صدوق، موجب اطمینان ما به صحت صدور آن می شود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۱۶، ح ۱۶.

۲. همان؛ ح ۱۷.

۳. همان؛ ح ۱۸.

استاد می‌فرماید که متن این مرسله با بسیاری از روایات باب، متحد است. ولی ما احتمال می‌دهیم همان روایاتی است که متنشان با این روایت، اتحاد دارد با این تفاوت که آنها مسند هستند؛ یعنی همان را ایشان بی‌سند، ذکر کرده؛ پس روایتی دیگر و مستقل از آنها نیست.

❖ **روایت چهارم:** مرسله دیگر صدوق است، قال:

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الْإِفْطَارُ، وَوَجَبَتِ الصَّلَاةُ، وَإِذَا صَلَّيْتَ الْمَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِلَى انْتِصَافِ اللَّيْلِ»؛^١

بخش دوم روایت، اکنون محل بحث ما نیست. اشکال این روایت، همان اشکال در روایت قبلی است و آن، ارسال است و استاد ما در اعتبار یا عدم اعتبار مراسلات صدوق، معتقدند که معتبر نیستند.

پرسشگر: کیفیت دلالتش چگونه است؟

معظم‌له: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ» یعنی از دیده‌ما پنهان باشد و از ماده «غرب» استفاده نکرده که ما گفتیم بحث در «غروب» است نه «غیبة الشمس» که ظهور در استتار قرص دارد. ما در کلمه «غروب» گفتیم که «یتحقق باستتار القرص أو بذهاب الحمرة المشرقية».

❖ **روایت پنجم:** روایت مسند منقول از صدوق

اشکال این روایت، ضعف سند است: «عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام» سند صدوق تا عمرو بن شمر، اشکالی ندارد؛ اما اشکال در خود عمرو بن شمر است. قال:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا غَابَ الْقُرْصُ أَفْطَرِ الصَّائِمُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ»؛^٢

این روایت هم نص در این است که وقت الصلاة، به غیوب و استتار قرص، محقق می‌شود. دلالت این روایت، تام است؛ لکن سندش به واسطه عمرو بن شمر، ضعف دارد. در عمرو بن شمر، اختلاف است؛ هرچند که برخی او را توثیق کرده‌اند؛ اما مبنای استاد در این باره، این است که «لم تثبت وثاقة عمرو بن شمر بل ثبت ضعفه».

❖ **روایت ششم**

سند این روایت در بحث قبلی، مفصل بررسی شده است و در اینجا به نظر استاد بزرگوارمان در سندش توجه می‌کنیم؛ چون «فی سنده بحث» که قبلاً مطرح شده است:

«و فی المجالس عن أبيه عن سعد عن احمد بن محمد بن عيسى و موسى بن جعفر، عن أبي طالب عبد الله بن الصلت، عن الحسن بن علي بن فضال، عن داود بن أبي يزيد قال:

«قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ»؛^٣

١. همان؛ ح ١٩.

٢. همان؛ ح ٢٠.

٣. همان؛ ح ٢١.

استاد می فرمایند که سند این روایت، معتبر است و «رجال الرواية موثقون». ولی ما در بحث هایی که کردیم، به سندش خدشه وارد آوردیم و اکنون از تکرار آن می پرهیزیم.

❖ روایت هفتم

«و عن جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة، عن أبيه، عن جدّه عبدالله بن المغيرة، عن عبدالله بن بكير، عن عبيدالله بن زرار، عن أبي عبدالله عليه السلام؛

قبلاً بحث کردیم و گفتیم که سند این روایت، صحیح است؛ قال:

«صَحِبَنِي رَجُلٌ كَانَ يُمَسِّي بِالْمَغْرِبِ»

«يُمَسِّي بِالْمَغْرِبِ» یعنی نماز مغربش را به تأخیر می انداخت و در اول غروب خورشید، نماز مغرب نمی خواند؛ بلکه صبر می کرد تا هوا تاریک شود.

«وَيُغَلِّسُ بِالْفَجْرِ»

در حالیکه هنوز فجر، طالع نشده، نماز صبحش را زودتر می خواند.

«وَكُنْتُ أَنَا أَصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَصَلِّي الْفَجْرَ إِذَا اسْتَبَانَ لِي الْفَجْرُ»

من اما، در اول غروب خورشید و پس از آن، نماز مغرب می خواندم و فجر را هنگامی که خط ابیض از خط اسود، متباین می گردید به جای می آوردم.

«فَقَالَ لِي الرَّجُلُ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَصْنَعَ مِثْلَ مَا أَصْنَعُ؟»

آن مرد که قصد نهی از منکر داشت، پرسید: چرا مانند من عمل نمی کنی؟

«فَإِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ قَبْلَنَا وَتَغْرُبُ عَنَّا وَهِيَ طَالِعَةٌ عَلَى مَرَقِدِ آخِرِينَ بَعْدُ»

خورشید اولاً پیش از آنکه برای ما طالع شود، برای دیگرانی که در مشرق ما هستند طلوع کرده و زمانی هم که برای ما غروب می کند، هنوز برای برخی دیگر غروب نکرده است؛ لذا باید صبر کنیم تا مطمئن شویم برای همه، غروب کرده. ظاهراً ایشان به کرویّت زمین قائل نبوده؛ چون سخنش نشان می دهد که در زمین، پستی و بلندی داریم؛ اما کرویّت نیست؛ لذا برای اینکه به غروب شمس یقین بیابیم، باید صبر کنیم تا برای دیگرانی که در طرف مغرب ما هستند، غروب نماید و بنابراین باید کمی صبر کنیم تا هوا اندکی تاریک گردد.

«قَالَ: فَقُلْتُ»

امام صادق عليه السلام می فرماید که من به او گفتم:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّيَ إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ عَنَّا وَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عِنْدَنَا لَيْسَ عَلَيْنَا إِلَّا ذَلِكَ. وَ عَلَى أَوْلَئِكَ أَنْ يُصَلُّوا إِذَا غَرَبَتْ عَنْهُمْ»؛

ما را با دیگران کاری نیست که طلوع فجر و غروب خورشید برایشان چه زمانی رخ می دهد؟ بلکه سروکار ما با خود ماست؛ لذا نماز مغرب را زمانی می خوانیم که غروب شمس، برای ما حاصل شود و نماز فجر را زمانی می گزاریم که فجر برای ما طالع گردد.

دلالت این روایت تام است و از نظر سندی هم به نظر ما صحیح است؛ اما استاد در سندش بحثی دارد. علت تمامیت دلالتش نیز این است که ظهور دارد امام علیه السلام با غروب خورشید، نمازش را می خواند: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّيَ إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ عَنَّا»؛ یعنی «إذا غربت الشمس عنّا» و از دیدگاه ما. به عبارت دیگر، «وجبّت» با «سقطت الشمس»، هم معناست؛ یعنی وقتی خورشید از افق، غایب شود، نماز بر ما واجب است.

اشکال سندی به روایت

استاد ما رحمته الله سند را تا «جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة» نقل می کند و در او اشکالی دارد؛ چون در طریق صدوق به «عبدالله بن مغیره» «جعفر بن علی» واقع شده؛ یعنی صدوق از عبدالله بن مغیره، نقل کرده؛ اما به واسطه جعفر بن علی بن الحسن؛ چراکه علت نقل پدر و جدش این است که گفته «عن أبيه عن جدّه» و ذکر نسب او به این دلیل است که پدر و جدش هم در طریق این روایت، قرار گرفته اند. ایشان می فرماید آقای «جعفر بن علی بن الحسن» توثیقی ندارد.

نقد نظر آیت الله العظمی وحید رحمته الله

مرحوم استرآبادی در «الرجال» خود و نیز وحید بهبهانی (قدس الله نفسه) در تعلیقه خود، در ترجمه جعفر بن علی بن الحسن می گویند: «كان من مشايخ الصدوق الذين ترضى عنهم»؛ صدوق از جعفر بن علی، نقل می کند و به همین ترضی نیز در دلالتش بر وثاقت او اکتفا کرده اند؛ لذا روایت را معتبر می دانند. ما نیز بر همین اساس، این روایت را از لحاظ سندی، معتبر می شماریم و در جای خود گفته ایم که نباید در دلالت ترضی صدوق مناقشه کرد و آن را به این بهانه که درباره هر مؤمنی که از دنیا رفته، ترضی کرده اند، کم ارج دانست. بله، «رحمة الله عليه» می گفتند؛ چون در روایت، امت پیامبر را «امت مرحومه» شمرده اند و لذا هرکس از امت آن حضرت از دنیا برود را می توان با «رحمة الله» و «رحمة الله عليه» یاد کرد؛ اما «رضی الله عنه» اصطلاحی خاص بوده که در حق هرکسی به کار نمی برده اند. در میان کافه مسلمین و حتی غیرشیعه مانند اهل سنت، هیچ گاه «رضی الله عنه» را برای روات عادی به کار نمی برند؛ بلکه برای مشایخ کبار یا صحابه به کار می بسته اند. «رضی الله عنه» یک اصطلاح قرآنی است؛ چراکه خداوند می فرماید:

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»

این عبارت در چند جای قرآن آمده و در حق مؤمنینی که ثابت الایمان و دارای درجات عالیّه ایمانند، کاربرد دارد نه برای هرکس. فقها و روات ما نیز به پیروی از قرآن کریم، این عبارت را برای همگان استفاده نمی کرده اند؛ درست مانند خود مرحوم صدوق که برای همه مشایخش از این عبارت، بهره نبرده؛ بلکه برای برخی به «رحمة الله عليه» اکتفا کرده و برای برخی نیز از «رضی الله عنه» بهره برده است. ما نیز معتقدیم که نمی توان گفت شخصیتی چون صدوق، به معانی قرآنی «رضی الله عنه» توجهی نداشته و از سر عادت، آن را استفاده کرده است. این کار عوام است که برای طلبه معمولی هم به القابی چون «آیت الله» یا «آیت الله العظمی» متوسل می شوند. این عادت، کمابیش در بین بزرگان ما رایج است که

اصطلاحات ترّضی را برای هرکس، به کار نمی‌برند؛ لذا معتقدیم که «کُلّ من ترّضی علیه الثقة من مشایخه و اساتیده»، در حکم توثیق آنان است.

پرسشگر: تکلیف سایر رجال سند چیست؟

معظم‌له: سایر رجال، موثق می‌باشند و بحث بر سر خود جعفر بن علی است.

پرسشگر: در مورد پدرش چگونه؟

معظم‌له: طبق آنچه در ذهن دارم، مابقی، موثق هستند. استاد هم به جعفر بن علی، ایراد گرفته‌اند. من بیشتر مراجعه می‌کنم تا وضعیت پدر او را بررسی کنم. در بحث سابق هم گفتیم که جعفر بن علی، محل بحث است و گفتیم چون ترّضی صدوق را دارد و از مشایخ اوست، کفایت می‌کند. استاد هم فرموده‌اند: «إن قيل بأنّ الترّضی من مثل الصدوق يدلّ علی الجلالة و عظم الشأن و ليس مجرد الترّحم فيكون دالّاً علی اعتبار الرجل» و بنابراین، روایت معتبر خواهد بود. ادامه بحث، ان شاء الله در هفته آینده بررسی خواهد شد.

«و صلی الله علی محمد و آل محمد»